

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۶، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲، صفحات ۱۲۹-۱۴۸

نقش سرمایه اجتماعی در توزیع درآمد در مناطق روستایی کشور

حمید سپهر دوست و صابر زمانی شیخانه*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۶

چکیده

هدف مطالعه حاضر بررسی نقش متغیر سرمایه اجتماعی در توسعه اقتصادی-اجتماعی و میزان اثرگذاری آن از طریق توسعه تعاونی‌های تولید بر شاخص توزیع درآمد جوامع روستایی است. بدین منظور، با به‌کارگیری روش داده‌های پانل، از داده‌های استانی کشور طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸ برای بررسی اثر توسعه سرمایه اجتماعی بر شاخص توزیع درآمد در مناطق روستایی و همچنین، از آزمون فرضیه U و آرونه کوزنتس درباره ارتباط بین نرخ رشد اقتصادی و توزیع درآمد استفاده می‌شود. نتایج حاکی از آن است که در دوره زمانی مورد مطالعه، نقش متغیرهای سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی و میزان مشارکت در تعاونی‌های روستایی به‌مثابه نمادی از سرمایه اجتماعی موجود در کاهش نابرابری اقتصادی و توزیع مناسب‌تر درآمد در جوامع روستایی مثبت و معنی‌دار است، در حالی که متغیرهای تولید ناخالص داخلی، نرخ شهرنشینی و نرخ بیکاری روستایی بر میزان نابرابری در مناطق روستایی کشور می‌افزایند.

کلیدواژه‌ها: توزیع درآمد/ تعاونی‌های روستایی/ سرمایه اجتماعی/ فرضیه کوزنتس/ روستاها/ ایران.

* به ترتیب، نویسنده مسئول و استادیار اقتصاد دانشگاه بوعلی سینای همدان (hamidbasu1340@gmail.com) و کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه بوعلی سینای همدان.

مقدمه

نقش تولیدی روستا در تأمین امنیت غذایی، مواد اولیه بخش صنعت، صادرات غیرنفتی، تولید ناخالص داخلی، و ایجاد اشتغال و درآمد باعث شده است که بیشتر برنامه‌های راهبردی کوتاه‌مدت و بلندمدت روی تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و از آن جمله ویژگی فرهنگی و مشارکت‌طلبی مردم در جوامع روستایی تمرکز یابد. البته سازوکارهای رسیدن به اهداف برنامه‌ای در این زمینه برای مقاطع مختلف مکانی و زمانی متفاوت است. انتخاب سازوکارهای متفاوت و در بسیاری از موارد، عدم اجرای صحیح برنامه‌های راهبردی نشان داده است که با وجود اهمیت مناطق روستایی از نظر اقتصادی و اجتماعی و سهم بخش کشاورزی در تولید ملی، شاخص‌های رشد و توسعه کمی و کیفی در این مناطق نه تنها به اهداف پیش‌بینی‌شده در برنامه نزدیک نشده‌اند، بلکه وضعیت نسبی شاخص‌ها نسبت به گذشته و نیز نسبت به مناطق شهری نامطلوب‌تر تشخیص داده شوند (فاضل‌بیگی و یاوری، ۱۳۸۸: ۵۴). آمارهای مرکز آمار ایران در قالب آمار هزینه و درآمد خانوارهای روستایی نشان می‌دهد که در ۱۳۸۸، متوسط هزینه کل خانوار روستایی کشور در دهک اول و دوم درآمدی، به ترتیب، ۳۲۷۹ و ۸۱۹۱ هزار ریال و برای دهک نهم و دهم نیز به ترتیب، ۵۲۰۰۷ و ۱۰۹۱۹۲ هزار ریال بوده و نسبت بیستک پردرآمد به بیستک کم‌درآمد از ۱۳/۹ در ۱۳۷۹ به ۱۴/۰۵ در ۱۳۸۸ رسید؛ همچنین، نسبت دهک پردرآمد به دهک کم‌درآمد در ۱۳۸۸ به مقدار ۳۳/۳ گزارش شده است. این مسئله نشان می‌دهد که حداقل در بحث توزیع درآمد، وضعیت جوامع روستایی کشور خوب نبوده و پیشرفتی در بهبود وضعیت توزیع درآمد در این مناطق صورت نگرفته است. از این رو، لازم است تا به مسئله بهبود وضعیت توزیع درآمد در مناطق روستایی بیشتر توجه شود (صامتی و کرمی، ۱۳۸۳: ۲۱۴). از جمله سازوکارهای مناسب برای کسب موفقیت در توسعه پایدار مناطق روستایی با هدف بهبود وضع تولید، اشتغال و درآمدزایی و ارتقای توزیع برابر آن در جامعه توجه به سرمایه اجتماعی و جلب انگیزه‌های مشارکتی است (فاضل‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۸۰). بروز عامل

سرمایه در سه شکل بنیادی امکان پذیر است: الف- سرمایه اقتصادی که قابلیت تبدیل به پول را دارد و ممکن است در شکل حقوق مالکیت نهادینه شود؛ ب- سرمایه فرهنگی که در شرایط معین، قابلیت تبدیل به سرمایه اقتصادی را دارد و ممکن است به شکل کیفیت‌های آموزشی نهادینه شود؛ و ج- سرمایه اجتماعی که از الزامات اجتماعی (ارتباطات) ساخته شده است و در شرایط معین، قابلیت تبدیل به سرمایه اقتصادی را دارد (میری، ۱۳۸۹: ۲۷). در طول دو دهه اخیر، موضوع جدی سرمایه اجتماعی و توجه بدان در قالب راه‌کاری اساسی در علم مدیریت مطرح شده و در مطالعات بسیاری، اثر سرمایه اجتماعی بر کارایی اقتصادی و تأمین اجرایی سیاست‌های دولت آزموده شده است؛ زیرا مفهوم سرمایه اجتماعی دربردارنده مفاهیمی همچون اعتماد، همکاری و روابط متقابل بین اعضای یک جامعه شامل دولت، سازمان‌ها و گروه‌های مردمی است و هر گونه تلاش در راستای تقویت سرمایه اجتماعی سبب می‌شود که گروه‌های نامبرده به سمت ارزش‌ها و هنجارهای مثبت گام بردارند (مؤیدفر و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۳). در این راستا، بسیاری از نظریه‌پردازان علوم اجتماعی همچون نارایان (Narayan, 1997) معتقدند که استفاده از شکل گسترده تعاون در جامعه به‌مثابه تقویت بنیان سرمایه اجتماعی و حفاظت از اقبال مرتبط به هم در قالب تشکل‌های تعاونی در مقابل آسیب‌های اجتماعی است. تعاون و مشارکت را می‌توان نشانه‌ای از وجود سرمایه اجتماعی قلمداد کرد، زیرا سرمایه اجتماعی به سرمایه‌ای اطلاق می‌شود که از طریق ایجاد ارتباط قوی بین اعضای یک گروه باعث به‌وجود آمدن پیامدهایی مهم نظیر انتقال دانش و فناوری، کسب اطلاعات و تلاش برای حل مشکلات مشترک می‌شود که این ویژگی‌ها را می‌توان در یک نظام تعاونی جستجو کرد (نظری، ۱۳۸۷: ۴۴). در این رابطه، چنان‌که جعفری (۱۳۸۸) بیان می‌کند، چنانچه بخواهیم دستیابی به اهداف توسعه، جلب مشارکت همگانی، برخورداری از انعطاف‌پذیری مدیریتی و هماهنگی میان گروه‌های اقتصادی در جوامع روستایی را یک اصل و نیاز روز بدانیم، همه این شرایط در نظام تعاونی وجود دارد. در مطالعات بین‌المللی نیز با اذعان بدین نکته که در کنار سایر

عوامل اقتصادی- اجتماعی، توسعه بخش تعاون معیاری لازم برای توسعه سرمایه اجتماعی برای تأثیرگذاری بر تولید ملی، درآمدزایی و توزیع مناسب‌تر آن در جامعه است، از شاخص عضویت در سازمان‌ها و تشکیلاتی شبیه تعاونی‌ها به صورت معیار سنجش میزان سرمایه اجتماعی استفاده می‌کنند (Islam et al., 2006). از این رو، سؤالی مهم که مطرح می‌شود، این است که «آیا توسعه سرمایه اجتماعی از طریق تشکیل تعاونی‌ها می‌تواند در کنار سایر عوامل بر شاخص توزیع درآمد در جوامع روستایی تأثیرگذار باشد؟». به دیگر سخن، هدف پژوهش حاضر بررسی این نکته است که چنانچه در فرآیند رشد و توسعه مناطق روستایی کشور، هدف، جلب مشارکت مردمی و تقویت پایه‌های مستحکم سرمایه اجتماعی باشد، آیا می‌توان راهبرد اساسی دستیابی بدین سرمایه را در گسترش فعالیت‌های تعاونی تولیدی جست‌وجو کرد؟ بدیهی است که اگر فعالیت‌های مربوط به تعاونی‌های روستایی و افزایش نرخ مشارکت مردمی طی سال‌های مورد مطالعه توانسته باشد بر شاخص برابری بیشتر در توزیع درآمد تأثیری مثبت بر جای گذارد، بنابراین، می‌توان این فرضیه را پذیرفت که تقویت سرمایه اجتماعی از عوامل مؤثر بر بهتر شدن وضعیت توزیع درآمد در مناطق روستایی کشور است.

مبانی نظری

در ادبیات علوم اقتصادی، عوامل مؤثر بر توزیع درآمد به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: دسته اول شامل عوامل مربوط به خصوصیات شخصی افراد نظیر سن، تحصیلات و مهارت، موقعیت شغلی، موقعیت اجتماعی، جنسیت، و دارایی است؛ و دسته دوم نیز شامل عواملی است که به چگونگی ساختار اقتصادی- اجتماعی نظیر رشد تولید، سطح اشتغال، تورم، بازار پول و سرمایه، تخصیص منابع، عملکرد برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی دولت، و وجود سرمایه اجتماعی در جامعه مربوط می‌شود و البته بیش از عوامل دسته اول توجه برنامه‌ریزان اقتصادی را به خود معطوف کرده است (نجم‌زاده و مهدوی راسخ، ۱۳۸۹: ۸۸). از دیدگاه نظری، چگونگی ارتباط بین شاخص تورم و توزیع درآمد به‌طور

کامل شفاف نیست. به باور بالیر و گلد (Bulir and Gulde, 1995)، معمولاً در جامعه، درآمد نسبی کارگرانی که از درآمد خود در برابر تغییر سطح قیمت‌ها محافظت می‌کنند (کارگران درونی)، نسبت به گروهی که از درآمدشان محافظت نمی‌کنند (کارگران بیرونی)، افزایش می‌یابد و توزیع درآمد نابرابرتر می‌شود؛ همچنین، عمدتاً سیاست‌های دولتی شامل گرفتن مالیات از ثروتمندان و انتقال آن به فقرا برای کاهش فقر در گروه کارگران بیرونی و جلوگیری از شکاف توزیع درآمد ناشی از تورم نارساست. با این همه، افرادی نظیر بلانک و بلایندر (Blank and Blinder, 1986) بر این باورند که نرخ تدریجی و پایداری از تورم می‌تواند بر اوضاع اقتصادی از جمله کاهش سطح بیکاری و توزیع مناسب‌تر درآمد اثر مثبت داشته باشد؛ همان‌گونه که ناجدین (۱۳۸۶) نیز در مطالعه خود روی مناطق روستایی ایران، به وجود رابطه مثبت بین نرخ تورم و بهبود توزیع درآمد اشاره می‌کند.

در ارتباط با تأثیر عامل رشد تولید بر توزیع درآمد، بررسی اثر رشد و توسعه بر روند نابرابری درآمدی با پژوهش کوزنتس^(۱) در ۱۹۹۵ آغاز شد. بر اساس فرضیه کوزنتس، نابرابری در توزیع درآمد طی مراحل اولیه رشد اقتصادی افزایش می‌یابد، در میان‌مدت هم‌تراز می‌شود و در درازمدت کاهش پیدا می‌کند. در این رابطه، دو عامل بر افزایش نابرابری در سطحی معین از توسعه اقتصادی طی زمان مؤثر است؛ از یک سو، تمرکز پس‌انداز در دست بالاترین گروه‌های درآمدی و از سوی دیگر، ساختار اشتغال به صورت فرآیند صنعتی شدن و شهرنشینی (ابونوری و خوشکار، ۱۳۸۶: ۶۷). فرضیه کوزنتس ارتباط بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد را به شکل U وارونه بیان می‌کند. در ارتباط با عملکرد برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی دولت و تأثیر آن بر بهبود تخصیص منابع، اشتغال مناسب و برابری بیشتر در توزیع درآمد، این موضوع را می‌توان تا حد زیادی ناشی از درجه اعتمادسازی بین سازمان‌های دولتی و سایر ارکان تصمیم‌گیری در جامعه دانست که خود به وجود سرمایه اجتماعی و تشکیل گروه‌های اجتماعی اشاره دارد. از دیدگاه رابینسون و همکارانش (Robinson et al., 2002)، وجود سرمایه اجتماعی در یک جامعه باعث بالا رفتن سطوح اعتماد در بین افراد و گروه‌ها و افزایش مشارکت‌های فردی

خواهد شد و در توابع مطلوبیت فردی گروه‌های موجود تغییر ایجاد می‌کند. پوتنام (Putnam, 1993: 35) سرمایه اجتماعی را همان توسعه سازمان‌های اجتماعی و شبکه‌هایی همچون بخش تعاون در آینده می‌داند که باعث به وجود آمدن سود متقابل و دوطرفه می‌شود.

در همین ارتباط، الوانی و شیروانی (۱۳۸۳)، ضمن با اهمیت خواندن موضوع سرمایه اجتماعی به مثابه یک اصل محوری در فرآیند رشد و توسعه اقتصادی-اجتماعی، بیان می‌کنند که در صورت فقدان سرمایه اجتماعی، سایر منابع سرمایه‌ای نیز اثربخشی خود را از دست می‌دهند. مطالعات نظری، همچنین، بیانگر این واقعیت است که تعاونی‌ها، به لحاظ دارا بودن ظرفیت رشد به همراه ایجاد عدالت، بهترین سازوکار برای ارتقای سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند (Simmons and Birchall, 2008: 2132). بررسی‌های متعدد در ارتباط با نقش تعاون در زندگی اقتصادی و اجتماعی جامعه حاکی از آن است که تعاونی‌ها از طریق جلب مشارکت، کاهش فقر، کارآفرینی و تخصیص بهینه منابع و اعتبارات از پتانسیلی قوی برای برقراری رشد و توسعه پایدار برخوردارند (Burdin and Dean, 2009: 526). بنابراین، استدلال کافی در مبنای نظری وجود دارد که گسترش تعاونی‌های تولید در قالب قطب‌های مدیریتی تصمیم‌گیری در مناطق شهری و روستایی موجبات تقویت سرمایه اجتماعی از طریق گسترش مشارکت و تعامل اعضا و به دنبال آن، توسعه منطقه‌ای و کاهش سطح نابرابری اقتصادی را فراهم می‌آورد (Hong and Sporleder, 2007). هدف از مطالعه حاضر نیز بررسی اثر کاربردی عامل سرمایه اجتماعی از طریق گسترش میزان مشارکت تعاونی‌های تولیدی در کنار سایر عوامل اقتصادی مؤثر بر توزیع درآمد در مناطق روستایی کشور است.

پیشینه تحقیق

مطالعات بسیاری در شرایط مختلف زمانی و مکانی با هدف شناسایی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر سطح نابرابری توزیع درآمد در سطح ملی و منطقه‌ای انجام گرفته که در اینجا، به برخی از آنها اشاره شده است.

بالیساکان و همکاران (Balisacan et al., 2003)، در اندونزی، نشان دادند که عواملی نظیر سرمایه گذاری در منابع انسانی، سرمایه گذاری در زیرساخت‌ها، وضعیت تجارت محصولات کشاورزی، و دسترسی به فناوری تولید زمینه را برای کاهش نابرابری درآمد فراهم می‌کنند و بدین ترتیب، فقرا به‌طور مستقیم منتفع می‌شوند. مونکنر و شرستا (Munkner and Shrestha, 1998) به بررسی اثرات اقتصادی مرتبط با افزایش قدرت و توسعه تعاونی‌های نوین در کشور نپال پرداختند و بدین نتیجه رسیدند که با توجه به درآمد پایین گروه‌های بهره‌بردار، تعاونی‌های فعال تولیدی در حفاظت از منابع طبیعی و ایجاد درآمد ثابت و مستمر برای بهره‌برداران کم‌درآمد نقشی اساسی و محوری دارند.

دونا و چینهوی (Donna and Chinhui, 2001)، با بررسی مسئله اشتغال‌زایی زنان در هند و تأثیر آن در تقاضای نیروی کار تعاونی‌ها طی سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۹۵، نشان دادند که شرکت‌های تعاونی در اشتغال رسمی و غیررسمی زنان روستایی (که از عوامل مهم در توزیع درآمد به‌شمار می‌رود) نقشی مهم دارند، به‌گونه‌ای که این روند به کاهش فاصله بین عرضه و تقاضای نیروی کار در فصول پرکار کشاورزی و در فصول دیگر نیز به آزاد شدن نیروهای کار جدید برای صنایع روستایی انجامیده است. تورات (Thorat, 1991) در مطالعه خود نشان داد که دخالت تعاونی‌ها در شناخت صحیح گروه‌های هدف مرتبط با پرداخت اعتبار به کشاورزان باعث بهبود وضعیت تعادلی درآمد در روستاها شده است، به‌گونه‌ای که دخالت تعاونی‌ها در برنامه‌ریزی برای پیگیری امور تولید، توزیع نهاده و کالاهای مصرفی توانسته است روی ارتقای سطح درآمد و کاهش فقر جوامع روستایی تأثیرگذار باشد. فدرک و همکاران (Fedderke et al., 1999)، با بررسی رابطه بین رشد و توسعه اقتصادی و سرمایه اجتماعی، نتیجه گرفتند که برخی از اشکال سرمایه اجتماعی دارای توانایی بالا در دستیابی به اهداف توسعه اقتصادی است. آنها بر این باورند که اعتماد اجتماعی به تسهیل همکاری و برقراری ارتباط می‌انجامد و از این رهگذر، معضلات فعالیت‌های جمعی کاهش می‌یابد. به همین دلیل، بر اساس تجربه موجود، جوامعی که در درازمدت دارای میزان زیاد سرمایه اجتماعی بودند، نسبت به جوامع دارای سطوح پایین اعتماد اجتماعی، به موفقیت‌های بیشتری در زمینه اقتصادی

و اجتماعی دست یافته‌اند. گروتاثر و باستلاثر (Grootaert and Bastelaer, 2002) در مطالعات مقطعی بین‌کشوری خود به‌منظور شناسایی نقش سرمایه اجتماعی در توسعه اقتصادی- اجتماعی، به وجود ارتباط قوی و معنی‌دار بین رشد اقتصادی و سرمایه اجتماعی حتی در کوتاه‌مدت اشاره می‌کنند. آنچورنا و آنیوس (Anchorena and Anjos, 2008)، با بهره‌گیری از مدل تعادل عمومی، به بررسی تاثیر گروه‌های اجتماعی بر توسعه اقتصادی ۲۷ کشور پرداختند. یافته‌های تحقیق آنها نشان داد که سرمایه اجتماعی در کشورهای مورد مطالعه توانسته است که از طریق تشکیل گروه‌های اجتماعی، موجبات ارتقای کارایی سرمایه انسانی و بهره‌وری نیروی کار را فراهم ساخته، هزینه مبادله را کاهش دهد. کفایی و درستکار (۱۳۸۶)، با بررسی تاثیر آموزش رسمی بر توزیع درآمد در ایران طی سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۰، نتیجه گرفتند که افزایش سطح سواد باعث بهبود توزیع درآمد در کشور می‌شود. همچنین، بر اساس نتیجه‌گیری‌های مطالعات مؤیدفر و همکاران (۱۳۸۸)، جامعه‌ای که از سرمایه اجتماعی بالاتر برخوردار است، چگونگی توزیع درآمد بهتری را تجربه می‌کند.

مواد و روش‌ها

با توجه به مبانی نظری و مطالعات تجربی انجام‌شده در زمینه چگونگی روند توزیع درآمد و وابستگی آن به عوامل گوناگون، مطالعه حاضر به آزمون فرضیه اثر سرمایه اجتماعی بر توزیع درآمد در کنار سایر عوامل اقتصادی می‌پردازد. بدین منظور، از شش متغیر مستقل شامل متغیرهای نرخ بیکاری، نرخ تورم، سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی، و تولید ناخالص داخلی به‌صورت نمادی از برابری عملکرد سیاست‌های کلان اقتصادی دولت، متغیر نرخ شهرنشینی به‌صورت نمادی از نرخ مهاجرت روستا- شهری، و نرخ مشارکت مردمی در تعاونی‌های روستایی به‌صورت نمادی از سرمایه اجتماعی در مدل انتخابی استفاده شده است. همچنین، از بین شاخص‌های متعدد سنجش توزیع درآمد نظیر ضریب جینی، شاخص تایلر، شاخص اتکینسون و نسبت چندک‌های درآمدی، از شاخص عملیاتی نسبت بیستک پردرآمد

(مجموع درآمدی دو دهک پردرآمد) به بیستک کم درآمد (مجموع درآمدی دو دهک کم درآمد) در قالب شاخص تعیین کننده چگونگی توزیع درآمد و متغیر وابسته بهره گیری شده و البته به دلیل فقدان داده های درآمدی خانوارهای روستایی، از متغیر جایگزین^(۲) یعنی، هزینه خانوارها استفاده شده است. منبع جمع آوری داده ها نیز شامل گزارش های سالانه بانک مرکزی، سالنامه های آماری مرکز آمار و داده های اطلاعاتی سازمان تعاون روستایی کشور مربوط به سال های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸ بوده است.

با توجه به نتایج مطالعات پیشین و مباحث نظری پیش گفته در ارتباط با تأثیر برخی متغیرها بر توزیع درآمد، شکل کلی مدل تخمین شاخص توزیع درآمد در مناطق روستایی کشور بر اساس متغیرهای معرفی شده به صورت رابطه (۱) ارائه می شود:

$$G = f(IN, UN, UR, SA, M, GDP, GDP^2) \quad (1)$$

که در آن، متغیرهای ارائه شده عبارتند از:

G: نسبت بیستک پردرآمد به بیستک کم درآمد؛

IN: نرخ تورم بر اساس شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی روستایی بر اساس

سال پایه ۱۳۸۳؛

UN: نرخ بیکاری در مناطق روستایی؛

SA: سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳؛

UR: نسبت جمعیت شهری به کل جمعیت؛

M: تعداد اعضای تعاونی های روستایی؛

GDP: تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳؛ و

GDP²: مربع تولید ناخالص داخلی.

برای برآورد مدل، ابتدا داده های پانل^(۳) استانی جمع آوری و سپس، برای تخمین

ضرایب مدل پانل به شکل رابطه (۲)، از نرم افزار Eviews 5 استفاده شد.

$$G_{it} = \beta_{it} + \beta_1 IN_{it} + \beta_2 UN_{it} + \beta_3 SA_{it} + \beta_4 UR_{it} + \beta_5 GDP_{it} + \beta_6 GDP_{it}^2 + \beta_7 M_{it} + \mu_{it} \quad (2)$$

از آنجا که داده‌های اطلاعاتی مطالعه حاضر محدود به ده سال است، برای تخمین مناسب مدل با پشته کردن داده‌ها، تعداد داده‌های ترکیبی (پانل) به دست آمده برای تخمین مدل بسنده است. بدیهی است که استفاده از داده‌های پانل باعث کاهش هم‌خطی و خودهمبستگی می‌شود (گجراتی، ۱۳۸۹: ۱۱۴۳).

نتایج و یافته‌ها

برای بررسی مانایی متغیرهای مدل، از آزمون لوین، لین و چو استفاده شد (اشرف‌زاده و مهرگان، ۱۳۸۷). نتایج به دست آمده از آزمون ریشه واحد متغیرها در جدول ۱ نشانگر عدم وجود ریشه واحد در متغیرهای مدل است.

جدول ۱- آزمون ریشه واحد متغیرهای مربوط به مدل تخمین

متغیر	G	GDP	GDP ²	SA	M	UR	IN	UN
آماره	-۲/۲	-۳/۰۵	-۳/۶۳	-۱۱/۵۲	-۴/۲۲	-۱۲/۶۹	-۱۰/۳۸	-۱۰/۰۱
سطح احتمال	۰/۰۱۳	۰/۰۰۱	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

خلاصه نتایج تخمین مدل انتخابی (۲) در سطح احتمال پنج درصد در جدول ۲ آمده است. آماره F به دست آمده حاکی از رد فرض صفر و نشان‌دهنده این موضوع است که مقاطع (استان‌ها) همگن نیستند؛ از این رو، نمی‌توان از روش داده‌های تلفیقی^(۴) استفاده کرد و روش پانل جایگزینی مناسب‌تر برای تخمین مدل است. از آزمون هاسمن برای تعیین مسئله برآورد مدل با اثرات ثابت یا اثرات تصادفی استفاده شد. مقدار آماره F به دست آمده در جدول ۲ مشخص می‌کند که نمی‌توان فرض صفر مبنی بر کارآتر بودن اثرات تصادفی را پذیرفت و بنابراین، مدل با روش اثرات ثابت از کارآیی لازم برخوردار است. برای پرهیز از به دست آمدن نتایج کاذب و به منظور بررسی وجود ناهمسانی واریانس، از آزمون LR^(۵) استفاده شد (هژبر کیانی، ۱۳۷۷). نتایج این آزمون که در جدول ۲ منعکس شده، حاکی از رد فرض صفر مبنی بر همسانی واریانس است. آماره دورین- واتسون به دست آمده (D.W= ۲/۲۱) در جدول ۲ مشخص می‌کند که با توجه به نقاط بحرانی، می‌توان گفت که مشکل خودهمبستگی در تخمین مدل

وجود ندارد. از مقایسه سایر مقادیر جدول ۲ نیز پیداست که متغیرهای نرخ شهرنشینی با ضریب ۰/۱، نرخ بیکاری با ضریب ۰/۳۴، و تولید ناخالص داخلی با ضریب ۱/۰۳ دارای رابطه مثبت و معنی دار با معیار توزیع درآمد است، چنان که انتظار می رود هر گونه نرخ افزایشی در متغیرهای یاد شده منجر به بدتر شدن وضعیت برابری توزیع درآمد در جوامع روستایی شود، در حالی که متغیرهای سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی با ضریب ۰/۹۵-، نرخ مشارکت با ضریب ۱/۵-، مربع تولید ناخالص داخلی با ضریب ۱/۵۲ و همچنین، نرخ تورم با ضریب ۰/۰۷- اثر منفی و معنی دار بر معیار توزیع درآمد دارند، چنان که انتظار می رود هر گونه نرخ افزایشی در متغیرهای یاد شده منجر به برابری بیشتر و بهبود وضعیت توزیع درآمد در جوامع روستایی شود. همچنین، آزمون فرضیه U وارونه کوزنتس انجام گرفت و ضرایب به دست آمده برای متغیرهای تولید ناخالص داخلی و مربع تولید ناخالص داخلی، به ترتیب، با مقادیر ۱/۰۳ و ۱/۵۲- تأییدکننده این فرضیه در بازه زمانی مورد مطالعه است.

جدول ۲- نتایج برآورد مدل و آزمون معنی داری ضرایب

نتایج	سطح احتمال	ضریب	آماره	نماد متغیر	متغیر
ناهمگن	۰/۰۰	-	۲/۶۸	F- Limer	آماره F لیمر
اثرات ثابت	۰/۰۰	-	۵۴/۳	Hausman test	آماره آزمون هاسمن
ناهمسانی واریانس	۰/۰۰	-	۶۲/۹۳	Likelihood Ratio test	آماره آزمون LR
معنی دار	۰/۰۳	-۰/۹۵	-۲/۱	SA	سهم بخش کشاورزی از تولید ملی
معنی دار	۰/۰۱	۰/۱	۲/۴۵	UR	نرخ شهرنشینی
معنی دار	۰/۰۲	-۱/۵	-۲/۲	M	عضویت در تعاونی های روستایی
معنی دار	۰/۰۰	-۰/۰۷	-۲/۹۹	IN	نرخ تورم
معنی دار	۰/۰۰	۰/۳۴	۱۱/۵۷	UN	نرخ بیکاری
معنی دار	۰/۰۰	۱/۰۳	۳/۵۱	GDP	تولید ناخالص داخلی
معنی دار	۰/۰۰	-۱/۵۲	-۳/۳۶	GDP ^۲	مربع تولید ناخالص داخلی
۰/۸۲			R-squared		ضریب تعیین
۰/۷۹			Adjusted R-squared		ضریب تعیین تعدیل شده
۲/۲۱			D.W		آماره دورین- واتسون

منبع: یافته های تحقیق

بحث

در مورد اثر شاخص تورم بر چگونگی توزیع درآمد، افرادی نظیر بلیجر و گوئرو (Blejer and Guerrero, 1990) اعتقاد دارند که افزایش حجم نقدینگی و سطح تورم به بالا گرفتن معضلات اقتصادی و افزایش شکاف فقر و بدتر شدن توزیع درآمد در جامعه می‌انجامد. با این همه، افرادی نظیر بلانک و بلایندر (Blank and Blinder, 1986) بر این باورند که یک تورم ملایم در نظام اقتصادی آثاری مثبت بر اوضاع اقتصادی از جمله کاهش سطح بیکاری و توزیع مناسب‌تر درآمد را بر جای می‌گذارد. همچنین، ناجدین (۱۳۸۶) در مطالعه خود روی مناطق روستایی ایران بدین نتیجه رسید که تورم نابرابری درآمدی را در مناطق روستایی برخلاف مناطق شهری کاهش می‌دهد. نتیجه حاصل از مطالعه حاضر نیز نشان داد که تورم بر وضعیت توزیع درآمد در مناطق روستایی طی دوره مورد بررسی تأثیر مثبت داشته است، به طوری که ضریب به دست آمده برای متغیر تورم (۰/۰۷-) در سطح احتمال پنج درصد معنی دار است. بنابراین، نتایج مطالعه حاضر با یافته‌های گروه دوم و همچنین، مطالعه ناجدین مطابقت دارد و این نتایج را تأیید می‌کند. همان‌طور که در مباحث نظری مربوط به اثر تورم بر توزیع درآمد عنوان شد، این متغیر تأثیری دوگانه و نامعلوم بر توزیع درآمد دارد. با توجه به نقش مهم دولت در اقتصاد ایران و اثرگذاری روی حجم نقدینگی، از تورم به مثابه نوعی پس‌انداز اجباری و یا مالیات بر مصرف یاد می‌کنند که نصیب دولت می‌شود؛ بدین صورت که از یک سو، گروه‌های پردرآمد با مصرف بیشتر خود، به دلیل تورم، مالیات بیشتری می‌پردازند و از سوی دیگر، دولت قادر است تا با اجرای سیاست‌های حمایتی، ارائه تسهیلات و جبران کاهش قدرت خرید، وضعیت توزیع درآمد را بهبود بخشد. تأکید برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی طی سال‌های گذشته و توجه خاص دولت به توسعه مناطق روستایی از طریق کمک‌های بلاعوض به روستاییان باعث شده است تا اثر تورم در این مناطق تا حدودی خنثی شود.

از جمله نتایج دیگر، وجود اثر مثبت رشد تولیدات بخش کشاورزی بر کاهش شکاف‌های درآمدی و بهبودی شاخص توزیع درآمد است که از این نظر، یافته‌های تحقیق حاضر با نتایج مطالعات انجام‌شده از جمله مطالعه مهرگان و همکاران (۱۳۸۷) مطابقت دارد. بنابراین، می‌توان گفت که طی دوره مورد بررسی، رشد مناطق روستایی تا حد زیادی به رشد تولیدات بخش کشاورزی وابستگی داشته و در نهایت، بهبود وضع درآمدی روستاییان منجر به کاهش نابرابری درآمدی در این مناطق شده است. ضریب به‌دست آمده برای این متغیر (۰/۹۵-) نشان می‌دهد که هر چه سهم بخش کشاورزی از تولیدات داخلی بیشتر شود، نابرابری درآمدی در جوامع روستایی کمتر خواهد شد؛ زیرا اغلب درآمد مناطق روستایی از بخش کشاورزی به‌دست می‌آید و افزایش سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی نشان‌دهنده رشد و توسعه مناطق روستایی است که به دنبال خود، افزایش قدرت خرید، توسعه امکانات و زیرساخت‌ها، جلوگیری از مهاجرت به شهرها و اشتغال را موجب می‌شود، که البته همگی این متغیرها از عوامل مهم توزیع مناسب درآمد به‌شمار می‌روند.

در ارتباط با اثر شاخص شهرنشینی بر چگونگی توزیع درآمد، مطالعات انجام‌شده در داخل کشور توسط سلیمی‌فر (۱۳۷۸)، حسامیان (۱۳۷۵)، و محسنی (۱۳۸۹) نشان دادند که همراه با فرآیند صنعتی شدن کشور، مهاجرت از روستا به شهر و انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی به بخش صنعتی افزایش یافته و به بروز تغییراتی در متغیرهای کلان نظیر نرخ بیکاری و رشد اقتصادی انجامیده است که در جای خود، از عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در جامعه محسوب می‌شوند. مطالعه حاضر نیز نشان داد که نرخ رشد شهرنشینی به‌دتر شدن وضعیت توزیع درآمد در جوامع روستایی و در نهایت، بدتر شدن چگونگی توزیع درآمد طی دوره مورد بررسی منجر شده است. متغیر شهرنشینی با ضریب ۰/۱ حاکی از اثر مثبت این متغیر بر توزیع درآمد در جوامع روستایی است که در سطح احتمال پنج درصد نیز معنی‌دار است. در همین ارتباط، باید گفت که توانایی تولید محصولات به‌ویژه در مناطق روستایی بستگی بسیاری به جمعیت جوان دارد. از

آنجا که اغلب مهاجران از روستاها به شهرها را جمعیت جوان کشور تشکیل می‌دهد و رشد مهاجرت و شهرنشینی باعث شده است که روستاهای کشور بخشی مهم از عوامل تولید خود را از دست دهند، انتظار می‌رود که این مسئله باعث کاهش سطح تولید و در نتیجه، کاهش قدرت خرید برای خانوارهای روستایی شود. البته افرادی که درآمدشان بیشتر وابسته به سرمایه مادی و زمین است، یا همان دهک‌های بالای درآمدی، کمتر آسیب می‌بینند.

در مورد اثر متغیر نرخ بیکاری بر چگونگی توزیع درآمد، مطالعات متعدد نظیر مطالعه آماده و کوپاهی (۱۳۸۰)، چو و همکاران (Chu et al. 2000)، و جانتی و جنکینز (Jantti and Jenkins, 2001) نشان دادند که متغیر نرخ بیکاری باعث افزایش نابرابری در توزیع درآمد می‌شود. مطالعه حاضر نیز به نتیجه‌ای مشابه دست یافته، به گونه‌ای که ضریب به دست آمده به میزان ۰/۳۴ برای این متغیر حاکی از وجود اثر مثبت نرخ بیکاری بر نابرابری درآمدی در مناطق روستایی است. برای مناطق روستایی، اشتغال به کار به مثابه مهم‌ترین منبع کسب درآمد خانوارهای فاقد دارایی و ثروت معرفی می‌شود و بی‌تردید فقدان بستر لازم و فرصت‌های مناسب برای عرضه این عامل تولید می‌تواند تأثیری به سزا در وضعیت زندگی روستاییان و گسترش نابرابری داشته باشد.

در ارتباط با مقوله سرمایه اجتماعی و تأثیر آن از طریق تشکیل گروه‌های اجتماعی بر توزیع درآمد، مطالعه حاضر نشان داد که تقویت سرمایه اجتماعی از طریق تشکیل تعاونی‌ها می‌تواند منجر به بهبود وضعیت توزیع درآمد در مناطق روستایی شود، به طوری که ضریب به دست آمده و معنی‌دار برای این متغیر (۱/۵-) نشان می‌دهد که با افزایش نرخ مشارکت از طریق عضویت در تعاونی‌های تولیدی، توزیع درآمد به گونه‌ای مناسب‌تر صورت می‌پذیرد. آنچه مسلم است، تأثیرگذاری بر تابع مطلوبیت افراد و رفاه جامعه از طریق ایجاد روابط و همکاری، مهم‌ترین شاخصه سرمایه اجتماعی است. هنگامی که سرمایه اجتماعی بروز می‌یابد، تابع مطلوبیت فرد نه تنها به شرایط خود فرد بلکه به شرایط افراد پیرامون او نیز بستگی پیدا می‌کند و بدین ترتیب، با شکل‌گیری یک

هدف مشترک، فرد به دنبال حداکثرسازی مطلوبیت خود موجبات حداکثرسازی مطلوبیت جامعه، رفاه اقتصادی و برابری بیشتر در توزیع درآمد را نیز فراهم می‌آورد. در این میان، بخش تعاون با ایجاد شرایط مناسب‌تر تصمیم‌گیری برای کسب درآمد، یکپارچه‌سازی تصمیم‌گیری و کاهش مخاطره و ناطمینانی در سودآوری، باعث می‌شود که با استحکام بخشی به پایه‌های تعاون و سرمایه اجتماعی در جامعه، درآمد اعضا به هم نزدیک‌تر شود. لازم به ذکر است که مطالعه حاضر به دنبال بررسی دلایل عضویت افراد در تعاونی‌های تولیدی و ریشه‌یابی مقاصد اقتصادی-اجتماعی افراد برای عضویت نیست، بلکه به آثار و نتایج حاصل از عضویت و تشکیل تعاونی اشاره دارد. نتیجه به دست آمده از مطالعه حاضر با نتایج حاصل از یافته‌های آنچورنا و آنیوس (Anchorena and Anjos, 2008)، گروتائرت و باستلائر (Grootaert and Bastelaer, 2002) و بالیساکان و همکاران (Balisacan et al., 2003) منطبق بوده، این مطالعات را تأیید می‌کند.

مطالعه حاضر، همچنین، فرضیه کوزنتس مبنی بر وجود ارتباط شکلی U وارونه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در مناطق روستایی را تأیید می‌کند. همان‌گونه که از نتایج برآورد الگو در جدول ۲ برمی‌آید، ضریب تولید ناخالص داخلی مثبت و از لحاظ آماری معنی‌دار است. بر اساس الگوی برآوردی، ضریب این متغیر ۱/۰۳ برآورد شد و علامت مورد نظر نیز بر اساس فرضیه کوزنتس و انتظارات قبلی به دست آمد. بنابراین، طی دوره مورد بررسی (۱۳۷۹-۱۳۸۸)، تغییرات تولید ناخالص داخلی بر توزیع درآمد جوامع روستایی کشور تأثیری معنی‌دار داشته است. از سوی دیگر، ضریب مجذور تولید ناخالص داخلی ۱/۵۲- و از لحاظ آماری معنی‌دار است؛ و می‌توان گفت که در دوره مورد مطالعه و با استفاده از داده‌های پانل، فرضیه کوزنتس در ارتباط با وجود ارتباط شکلی U وارونه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در مناطق روستایی ایران رد نمی‌شود. مطالعه حاضر، همچنین، تأییدی بر نتیجه مطالعه نجارزاده و مهدوی راسخ (۱۳۸۹) است.

نتیجه گیری

امروزه، موضوع سرمایه اجتماعی و تقویت بنیان‌های آن به‌مثابه عاملی مؤثر بر بهبود توزیع برابر درآمد در میان اقشار مختلف درآمدی جامعه در سطوح متفاوت جهانی و منطقه‌ای توجه بسیاری را به خود معطوف ساخته و در بحث‌های توسعه اقتصادی، جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده است. نتایج مطالعه حاضر نیز بیانگر این واقعیت است که بی‌تردید توجه به چگونگی توزیع درآمد در گذشته و حال در تمامی ابعاد اقتصادی و اجتماعی آن بسیار اهمیت دارد و برای کاهش آثار نامطلوب نابرابری اقتصادی، توجه بیش از پیش برنامه‌ریزان بدین مهم ضروری به‌نظر می‌رسد. در مطالعه حاضر، علاوه بر آزمون فرضیه کوزنتس درباره ارتباط بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد و دخالت دادن برخی عوامل اقتصادی نظیر نرخ تورم، سهم تولیدات کشاورزی از تولید ناخالص داخلی، نرخ رشد جمعیت شهرنشین، از عامل مهم سرمایه اجتماعی و نرخ مشارکت روستاییان از طریق تشکیل تعاونی‌ها در قالب یکی دیگر از عوامل مؤثر بر چگونگی توزیع درآمد و نابرابری اقتصادی در جوامع روستایی استفاده و نشان داده شده است که رشد بخش کشاورزی و تنوع‌بخشی به فعالیت‌های مرتبط با آن همچنان می‌تواند عاملی در راستای توزیع مناسب‌تر درآمد در جوامع روستایی باشد؛ همچنین، توسعه سرمایه اجتماعی از طریق تقویت تعاونی‌های روستایی و افزایش نرخ مشارکت دارای نقشی مؤثر در روند اشتغال، تولید، افزایش درآمد و بهبود شاخص توزیع درآمد ایفا می‌کند. در پایان، با توجه به ضرایب به‌دست آمده از برآورد مدل، فرضیه کوزنتس مبنی بر شکل U وارونه ارتباط بین توزیع درآمد و رشد اقتصادی نیز تأیید شده است. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که اثرات منفی رشد اقتصادی بر توزیع درآمد در کوتاه‌مدت تبدیل به اثرات مثبت در بلندمدت شود. به‌طور خلاصه، باید گفت که توسعه سرمایه اجتماعی از طریق تقویت زیرساخت‌های فرهنگی، ارتقای انگیزه‌های مشارکت‌طلبی و راه‌اندازی و گسترش دامنه فعالیتی بخش تعاون در جوامع روستایی از جمله راهکارهای توسعه روستایی و کاهش سطح فقر به‌شمار می‌روند.

یادداشت‌ها

1. Kuznets
2. proxy variable
3. panel data
4. pool data
5. likelihood ratio

منابع

- ابونوری، اسمعیل و خوشکار، آرش (۱۳۸۶)، «اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران: مطالعه بین‌استانی». *مجله تحقیقات اقتصادی*، سال ۴۵، شماره ۷۷، صص ۶۵-۹۵.
- اشرف‌زاده، حمیدرضا و مهرگان، نادر (۱۳۸۷)، *اقتصادسنجی پانل دیتا*. تهران: مؤسسه تحقیقات تعاون دانشگاه تهران.
- الوانی، سیدمهدی و شیروانی، علیرضا (۱۳۸۳)، «سرمایه اجتماعی، اصل محوری توسعه». *ماهنامه تدبیر*، سال ۱۵، شماره ۱۴۷، صص ۱۶-۲۳.
- آماده، حمید و کوپاهی، مجید (۱۳۸۰)، «تحلیل الگوی اقتصادی تعاون». *مجله تحقیقات اقتصادی*، سال ۴۰، شماره ۵۹، صص ۶۵-۸۲.
- جعفری، حسین (۱۳۸۸)، «اهمیت اقتصادی بخش تعاونی در توسعه پایدار». *مجله کشاورزی و صنعت*، سال ۱۱، شماره ۱۲۲، صص ۵۴-۵۶.
- حسامیان، فرخ (۱۳۷۵)، *شهرنشینی در ایران*. تهران: آگاه.
- سلیمی‌فر، مصطفی (۱۳۷۸)، «روند تغییرات نابرابری‌های شهری، روستایی در ایران طی دوره‌های ۱۳۴۵ - ۱۳۷۵». *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۵۲ و ۵۳، صص ۱۷۳-۱۸۵.
- صامتی، مجید و کرمی، علیرضا (۱۳۸۳)، «بررسی تأثیر هزینه‌های دولت در بخش کشاورزی بر کاهش فقر روستایی در کشور». *مجله تحقیقات اقتصادی*، سال ۴۳، شماره ۶۷، صص ۲۱۳-۲۳۴.
- فاضل‌بیگی، محمدمهدی و یاوری، غلامرضا (۱۳۸۸)، «تعاون روستایی سرآغازی برای توسعه کارآفرینی». *مجله تعاون*، سال ۲۰، شماره ۲۰۴ و ۲۰۵، صص ۴۱-۶۲.
- فاضل‌نیا، غریب (۱۳۸۹)، «تبیین اهمیت‌ها، الزامات، زمینه‌ها، موانع و محدودیت‌های عدالت‌گستری در مناطق روستایی ایران». *کتاب دومین نشست اندیشه‌های راهبردی، عدالت*، تهران.
- کفایی، محمدعلی و درستکار، عزت‌اله (۱۳۸۶)، «تأثیر آموزش رسمی بر توزیع درآمد ایران». *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، سال ۹، شماره ۳۰، صص ۵۳-۷۷.
- گجراتی، دامودار (۱۳۸۹)، *مبانی اقتصادسنجی (جلد دوم)*. ترجمه حمید ابریشمی. تهران: دانشگاه تهران.

- محسنی، رضا علی (۱۳۸۹)، «مسئله حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی با تأکید بر توانمندسازی آن (مطالعه موردی: حاشیه‌نشینان شهر گرگان)». *فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی*، سال ۲، شماره ۴، صص ۱۳۳-۱۵۲.
- مهرگان، نادر؛ موسایی، میثم؛ و کیهانی حکمت، رضا (۱۳۸۷)، «رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران». *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال ۷، شماره ۲۸، صص ۵۷-۷۷.
- مؤیدفر، رزیتا؛ اکبری، نعمت‌الله؛ و دلیری، حسن (۱۳۸۸)، «اثرات متقابل و پویای سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی (مطالعه موردی ایران ۱۳۸۵-۱۳۶۸)». *مطالعات اقتصاد بین‌الملل*، سال ۲۰، شماره ۳۵، صص ۲۱-۳۸.
- میری، غلامرضا (۱۳۸۹)، «بررسی نقش سرمایه اجتماعی و رضایت از کیفیت زندگی: مطالعه موردی بخش پشت‌آب سیستان». *فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی*، سال ۲، شماره ۴، صص ۲۵-۳۸.
- ناجدین، علی (۱۳۸۶)، *اثر تورم بر توزیع درآمد در ایران طی سال‌های ۱۳۷۳-۱۳۵۱*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علوم و فنون مازندران، بابلسر.
- نجاززاده، رضا و مهدوی راسخ، الهام (۱۳۸۹)، «بررسی تأثیر جهانی شدن بر توزیع درآمد در کشورهای عضو گروه دی‌هشت». *فصلنامه پژوهش‌نامه بازرگانی*، سال ۱۴، شماره ۵۴، صص ۸۷-۱۱۰.
- نظری، غلامرضا (۱۳۸۷)، «نقش سرمایه اجتماعی در بهره‌وری نیروی کار». *ماهنامه تدبیر*، سال ۲۰، شماره ۲۰۲، صص ۴۳-۴۹.
- هژبر کیانی، کامبیز (۱۳۷۷)، *اقتصادسنجی و کاربرد آن*. تهران: ققنوس.
- Anchorena, J. and Anjos, F. (2008), "Social ties and economic development". *Working Paper*. Available on: <http://ssrn.com/abstract=1123767>. Retrieved at: 05/08/2012.
- Balisacan, A. M.; Pernia, E. M.; and Asra, A. (2003), "Revisiting growth and poverty reduction in Indonesia". In: E. M. Pernia and Deolalikar, (eds.) *Poverty, Growth, and Institutions in Developing Asia*. London: Palgrave Mac Millan.
- Blank, R. and Blinder, A. (1986), "Macroeconomics, income distribution and poverty". In: S. Danziger and D. Weinger (eds.) *Fighting Poverty: What Works and What Doesn't*, Cambridge, MA, Harvard University Press.

- Blejer, M. I. and Guerrero, I. (1990), "The impact of macroeconomic policies on income distribution: an empirical study of the Philippines". *Review of Economics and Statistics*, Vol. 72, No. 3, pp. 414-423.
- Bulir, A. and Gulde, A. M. (1995), "Inflation and income distribution-further evidence on empirical links". *IMF Working Papers*, No. 95/86. Washington, International Monetary Fund.
- Burdin, G. and Dean, A. (2009), "New evidences on wages and employment in worker cooperatives compared with capitalist firms". *Journal of Comparative Economics*, Vol. 37, No. 4, pp. 517-533.
- Chu, K., Davoodi, H. and Gupta, S. (2000), "Income distribution and tax and government social spending policies in developing countries". *IMF Working Paper*, No. 00/62.
- Donna, R. and Chinhui, B. (2001), "The effects of women employment on demand for labor in rural areas". *Indian Journal of Agricultural Economics*, Vol. 56, No. 1, pp. 38-46.
- Fedderke, J.; Kadt, R. D.; and Luiz, J. (1999), "Economic growth and social capital: a critical reflection". *Theory and Society*, Vol. 28, No. 5, pp. 709-745.
- Grootaert, C. and Bastelaer, T. (2002), *The Role of Social Capital in Development*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hong, G. and Sporleder, T. (2007), "Social capital in agricultural cooperatives: application and measurement". Department of Agricultural, Environmental and Development Economics. Available on: http://www.usaskstudies.coop/socialeconomy/files/congress07/hong_sporleder.pdf. Retrieved at: 05/08/2012.
- Islam, M. K.; Merlo, J.; Kawachi, I.; Lindstro, M.; and Gerdtham, U. G. (2006), "Social capital and health: does egalitarianism matter? A literature review". *International Journal for Equity in Health*, Vol. 5, No. 3.
- Jantti, M. and Jenkins, S. (2001), "Examining the impact of macro-economic conditions on income inequality". *ISER Working Paper*, No. 2001-17.

- Munkner, H. and Shrestha, M. (1998), "Development of modern cooperatives in Nepal". World of Cooperative Enterprise 1999. Oxford: Plunkett Foundation. Available on: <http://www.uwcc.wisc.edu/ica/orgs/ica/struc/Regional-Offices1/Regional-Office-for-Asia-and-Pacific1/Asia--Co-op-Dialogue--Vol--8--No--2--19981/5.html>. Retrieved at: 05/02/2012.
- Narayan, D. (1997), "Voices of the poor: poverty and social capital in Tanzania". *Environmentally and Socially Sustainable Development Studies and Monograph Series 20*, World Bank, Washington.
- Putnam, R. D. (1993), *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton: Princeton University Press.
- Robinson, L. J.; Schmid, A. A.; and Siles, M. E. (2002), "Is social capital really a capital?". *Review of Social Economy*, Vol. 9, No. 1.
- Simmons, R. and Birchall, T. (2008), "The role of co-operatives in poverty reduction network perspectives". *Journal of Socio-Economics*, Vol. 37, No. 6, pp. 2131-2140.
- Thorat, S. (1991), "Regional dimensions of rural credit in India. *Indian Geographical Journal*, Vol. 66, No. 2, pp. 89-97.